



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۷ اسفند ۱۴۰۰

موضوع جزئی: عقد نکاح - اقسام نکاح - بررسی مشروعیت نکاح منقطع - ادله مشروعیت - دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۲۴ رجب ۱۴۴۳

دسته اول: روایات تفسیری

جلسه: ۸۷

سال چهارم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله مشروعیت نکاح منقطع بود؛ در دلیل اول آیاتی که برای این منظور مورد استناد قرار گرفته مورد بررسی قرار گرفت؛ حداقل دو آیه و به تعبیری اطلاقات آیات نکاح هم اگر ضمیمه شود، می‌توانیم چندین آیه را مستند مشروعیت نکاح موقت قرار دهیم. اشکالاتی که نسبت به این دو یا چند آیه عمدتاً مطرح شده، دو دسته است؛ یکی آن دسته از اشکالاتی که دلالت این آیات - به خصوص آیه متعه - را زیر سؤال قرار می‌داد و دیگری اشکالاتی که به نوعی به نسخ این آیه مربوط می‌شد که مورد بررسی قرار گرفت و همگی رد شد. شواهدی هم بر عدم نسخ این آیات اقامه کردیم. لذا مجموعاً دلیل اول مورد قبول قرار گرفت.

### دلیل دوم: روایات

#### مقدمه

روایات بسیاری درباره مشروعیت نکاح موقت وجود دارد که به تعبیر بعضی از بزرگان و فقها به حد تواتر می‌رسد. شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: «اما الاخبار بشرعیاتها من طریق اهل البیت فبالغة أو کادت أن تبلغ حد التواتر لکثرتها». اخباری که دلالت بر مشروعیت نکاح موقت و متعه دارند از طریق اهل بیت (ع)، به حد تواتر یا نزدیک به حد تواتر است. بعد می‌فرماید: «حتی أنه مع کثرة اختلاف اخبارنا الذی اکثر بسبب التقیة و کثرة مخالفینا فیه لم یوجد خبرٌ واحدٌ منها یدل علی منعه و ذلک عجیب». اینقدر این روایات فراوان است که حتی با ملاحظه کثرت اختلافی که در این روایات است (که این کثرت اختلاف به واسطه دو عامل پدید آمده است، یکی تقیه و یکی هم فراوانی مخالفین ما) ولی با این حال حتی یک خبر واحد که دلالت کند بر منع از این نکاح، وجود ندارد. بعد می‌گوید چنین موضوعی با این همه دواعی که برای انکار آن بوده از سوی مخالفین و شرایط تقیه، ولی یک روایت که دلالت بر منع کند نداریم.

لذا اجمالاً در اینکه روایات، دلالت بر مشروعیت نکاح منقطع می‌کند (به حد تواتر، بالغة حد التواتر أو کادت أن تبلغ حد التواتر، نزدیک به حد تواتر)، تردیدی نیست. می‌خواهم بگویم اکثر روایات مربوط به نکاح متعه بالملازمه دلالت بر مشروعیت دارند. روایات در ج ۲۱ وسائل تحت عنوان ابواب المتعة که چیزی حدود ۴۶ باب دارد، وارد شده است. یک باب از این ابواب تحت عنوان باب اباحتها می‌باشد. خود باب «اباحة المتعة» مشتمل بر ۳۲ روایت است. بعداً یکی دو روایت از این باب را می‌خوانیم؛ من فقط یک گزارش کلی می‌خواهم بدهم که واقعاً با وجود اینها جایی برای تردید در مشروعیت این نکاح نیست.

۱. شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۸۴.

باب اول روایاتی است که قطعاً دلالت بر مشروعیت دارد اصلاً عنوان باب این است: «باب اباحتها»؛ در این ۳۲ روایت، روایات واضحة الدلالة و قطعی السند داریم که دلالت بر این امر دارد.

باب دوم، باب «استحباب المتعة و ما ینبغی قصده بها»؛ این باب حتی اگر فرض کنیم که استحباب را ثابت نکند، ولی مشروعیت قطعاً از این روایات استفاده می‌شود. پس روایات این باب هم خودش جزء روایات دال بر مشروعیت است. باب سوم، «باب استحباب المتعة و إن عاهد الله علی ترکها أو جعل علیه نذراً»، باب استحباب متعه ولو عهد کرده باشد که ترک کند آن را، یا نذر کرده باشد بر ترک متعه؛ یعنی متعه به گونه‌ای است که اگر عهد بر ترک آن کرده باشد یا نذر کرده باشد ترک کند، باز هم استحباب دارد.

سؤال:

استاد: مثلاً در یکی از روایات دارد که زنی همسری دارد و خیلی خوب است و از هر جهت با او همراه است؛ با او عهد کرده که این کار را نکند، ... بحث بطلان نذر در جایی که متعلق آن راجح نباشد، مطلب روشنی است. اما اینکه استحباب المتعة حتی در این فرض ثابت باشد، مطلب دیگری است. پس این روایات این باب هم فی الجمله مشروعیت از آن استفاده می‌شود. فقط یک بابی داریم در وسائل به این عنوان «باب کراهة المتعة مع الغنی عنها و استلزامها الشنعة»؛ این عنوان را صاحب وسائل قرار داده «کراهة المتعة مع الغنی عنها»، این شاید مشعر به این باشد که متعه بالاخره یک شرایط و یک قیودی برای آن وجود دارد که این را عرض خواهیم کرد. ولی اصل کراهت هم که باشد، این معنایش آن است که این حرام نیست. یعنی حتی اگر کراهت در فرض خاصی هم ثابت شود، باز از خود این مشروعیت و عدم حرمت استفاده می‌شود. منظور ما از مشروعیت یعنی اینکه کار حرام نباشد، کار غیر جایز نباشد، باطل نباشد. به‌رحال چیزی حدود ۴۶ باب در ابواب المتعة هست. باب استحباب اختیار المأونة العفیفة للمتعة؛ باب استحباب اختیار المؤمنة العارفة للمتعة؛ باب کراهة التمتع بالزانية المشهورة بالزنا؛ باب عدم تحریم تمتع بالزانية. در این ۴۶ باب هر آنچه درباره متعه از شروط، از قیود و مسائل مربوط به متعه گفته شده، که همه در عصر ائمه معصومین (ع) است، ضمن اینکه حکایت از عدم نسخ آیه متعه و عدم نسخ حکم متعه می‌کند، مشروعیت آن را ثابت می‌کند.

لکن برخی از این روایات اصل مشروعیت را بالمطابقة بیان کرده‌اند، مثل باب اول یعنی باب اباحتها. برخی از روایات بالملازمة دلالت بر مشروعیت متعه دارند؛ لذا به یک معنا همه روایات معتبر مربوط به متعه در ابواب مختلف، بالمطابقة یا بالالتزام دلالت بر مشروعیت نکاح موقت دارند. لذا با وجود چنین مطلبی دیگر اینکه شهید فرموده «کادت أن تبلغ حد التواتر» معنا ندارد. یعنی تواتر لفظی هم نباشد، تواتر معنوی قطعاً وجود دارد. بدون تردید می‌توانیم بگوییم روایات این باب متواتر است، تبلغ حد التواتر، نه اینکه کادت أن تبلغ حد التواتر.

ابتدا از روایات باب اول چند روایت ذکر می‌کنیم؛ یعنی باب اباحتها؛ البته فعلاً در مقام بیان اصل مشروعیت هستیم، اما اینکه این مشروعیت آیا مقید به قیودی هست یا نه، آیا این جواز مطلق است یا نه، این بحث دیگری است؛ چون لقاتل آن يقول که مشروعیت و حلّیت و جواز نکاح منقطع مربوط به شرایط خاص است، شرایط مصلحت و اضطرار است، یا برای بعضی از افراد ثابت است، یا اصلاً یک امر حکومتی است که اثبات و نفی آن بدست حاکم است؛ اینها حرف‌هایی است که در ذیل این مسأله

مطرح می‌کنند. البته اینکه بگوییم اصل نکاح منقطع مشروع است ولی یک امر حکومتی است و امره بید الحاکم، این مطلبی است که باید ببینیم آیا روایات بر این دلالت دارند یا نه. پس آنچه الان به عنوان مدعا مطرح می‌شود، اصل حلیت و مشروعیت نکاح منقطع فی الجمله است؛ با قطع نظر از حدود و ثغور و قیودی که ممکن است در ذیل آن بیان شود. بر این اساس، چند روایت را می‌خوانیم.

#### دو دسته روایات

روایاتی که دلالت بر مشروعیت نکاح منقطع دارد، دو دسته هستند؛ یک دسته روایاتی است که به عنوان روایات تفسیری محسوب می‌شوند، یعنی مرتبط با آیه «فما استمتعتم» هستند؛ دسته دوم روایاتی است که با قطع نظر از آن آیه به صورت کلی مشروعیت را بیان کرده است.

#### دسته اول: روایات تفسیری

اگر به خاطر داشته باشید در بحث از آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة» گفتیم روایات تفسیری که اینجا وارد شده، خود این یک قرینه است بر اینکه «فما استمتعتم» به معنای نکاح متعه و موقت است.

#### روایت اول

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ»<sup>۱</sup> این از نوادر احمد بن محمد بن عیسی هم محسوب می‌شود. سند روایت خوب است و دلالت آن کاملاً روشن است و مهم تطبیق «ما استمتعتم» بر متعه است. می‌گوید از امام باقر (ع) درباره متعه سؤال کردم؛ حضرت فرمود: «نزلت فی القرآن» این خیلی صریح این مطلب را بیان می‌کند.

#### روایت دوم

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّمَا نَزَلَتْ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»<sup>۲</sup>

سؤال:

استاد: «الی اجل مسمى» را بین این دو آیه آورده است؛ بعضی‌ها گفته‌اند؛ این قرائت برخی مثل ابن عباس، ابی بن کعب، ابن مسعود است. اینها کسانی بودند که این طور قرائت کرده‌اند. اینجا حضرت فرموده است: «إنما نزلت» ... حالا اینطور که در وسائل قرار داده، «فیما استمتعتم به منهن» را ذکر کرده؛ بعد «الی اجل مسمى» را بین این جمله و جمله بعدی «فاتوهن اجورهن» آورده به نحوی که این مثلاً جزء آیه نیست؛ حالا ممکن است این کاری باشد که در اینجا خود مصححین انجام داده‌اند؛ به هر حال اگر «الی اجل مسمى» را امام (ع) به عنوان توضیح خودشان بیان کرده باشند، باز معلوم می‌شود که این مربوط به متعه است. یعنی این «الی اجل مسمى» که فارغ و مایز اصلی بین نکاح منقطع و نکاح دائم است، این چیزی که شما می‌فرمایید روایت دیگری است که می‌شود روایت نوزدهم این باب، اما این روایت سوم است. البته ظاهرش این است که هر دو از امام صادق (ع) است و ... یعنی یک روایت است؛ حالا به خاطر آن رویه‌ای که صاحب وسائل دارد، گاهی اینها را جدا

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۰، ح ۱۰۷۹؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۵۰۷؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵، باب اباحتها، باب ۱ از ابواب متعه.

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵، باب اول از ابواب متعه، ح ۳.

می‌کند، تقطیع می‌کند، این ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید این آیه است، اما می‌تواند حضرت این را در مقام توضیح آیه هم بیان کند؛ یک وقت می‌گوید در قرآن آمده و بعد شروع می‌کند مضمون یک آیه را بیان می‌کند. این خیلی غیرمتعارف نیست که وقتی می‌گوید در قرآن بیان شده، حالا مضمونش را بیان می‌کند و اتفاقاً بعضی از کسانی که همراه با «الی اجل مسمی» نقل کرده‌اند، این را دیگران توجیه کرده‌اند که آنچه اصحاب در مورد این آیه گفته‌اند، این تفسیر آیه است و نه خود آیه. توجیه بعضی‌ها این است؛ بعضی‌ها هم می‌گویند اصلاً اینطور قرائت شده است؛ بسیاری از اهل سنت هم این قرائت را صحیح می‌دانند از جمله فخر رازی؛ منتهی استدلال به این آیه را ناتمام می‌دانند و در مقابل، اشکالاتی که گرفته‌اند یکی این است که شیعه هم تکیه‌اش روی یک قرائتی از آیه است که شاذ است؛ که ما این را پاسخ دادیم. عرض ما این است که احتمال آنچه امام صادق(ع) اینجا فرموده، در واقع تفسیر آیه و توضیح آیه و بیان مضمون آیه است؛ چه اینکه همان‌جا در مورد قرائتی که برخی نقل کرده‌اند گفته شده که اینها تفسیر صحابه رسول خداست، نه اینکه قرائتی از آیه باشد. آنجا هم به عنوان تفسیر مطرح شده است. لذا بعید نیست که این به عنوان تفسیر هم باشد.

#### روایت سوم

روایتی مشتمل بر بیان امام صادق(ع) در پاسخ به سؤال ابوحنیفه وارد شده؛ این روایت را قبلاً خوانده‌ایم که «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَنِيفَةَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ عَنْ أَيِّ الْمُتَعَتَيْنِ تَسْأَلُ قَالَ سَأَلْتُكَ عَنْ مُتَعَةِ الْحَجِّ فَأْتَبِنِي عَنْ مُتَعَةِ النِّسَاءِ أَمْ حَقٌّ هِيَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَاللَّهِ لَكَانَهَا آيَةٌ لَمْ أَقْرَأَهَا قَطُّ». امام صادق(ع) در پاسخ به ابوحنیفه «الی اجل مسمی» را نیاورده است؛ این خودش شاهدش بر این است حضرت اگر «الی اجل مسمی» آنجا گفته، در مقام تفسیر و توضیح آیه بوده نه اینکه آن را به عنوان جزئی از آیه گفته باشد.

#### سؤال:

استاد: چند جای دیگر از امام صادق(ع) اینطور نقل شده است ... خود وسائل هم این قسمت را جزئی از آیه نیاورده‌اند؛ کأن این جزئی از کلام امام(ع) است.

#### روایت چهارم

روایت دیگر روایتی است که شیخ صدوق در من لایحضر هم نقل کرده که «قال ...» ... این از مراسلات جزمی شیخ صدوق است؛ «وَقَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجْلِ مُسَمَّى فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً».<sup>۲</sup>

#### روایت پنجم

روایتی در قرب الاسناد آمده که «عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ».<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۷، باب ۱ از ابواب متعه، ح ۶.

۲. من لایحضر، ج ۳، ص ۲۹۳، ذیل حدیث ۱۳۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۸، ح ۱۳.

۳. قرب الاسناد، ص ۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۹، ح ۱۷.

روایت ششم

«وَقَالَ الصَّادِقُ (ع) فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَهَذِهِ الْآيَةُ دَلِيلٌ عَلَى الْمُتَعَةِ»<sup>۱</sup>

روایت هفتم

روایت دیگری است که از قول امام (ع) نقل کرده که ایشان فرمود ابن عباس آیه را این چنین قرائت می‌کرد؛ روایت در تفسیر عیاشی آمده: «قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّهُمْ غَزَوْا مَعَهُ فَأَحَلَّ لَهُمُ الْمُتَعَةَ وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ لَوْ لَا مَا سَبَقَنِي بِهِ ابْنُ الْخَطَّابِ يَعْنِي عُمَرَ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقْرَأُ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ هُوَ لَاءٌ يَكْفُرُونَ بِهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَلَّهَا وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا»<sup>۲</sup>، حلال کرد و هیچ گاه حرام نکرد.

این دسته از روایات در این باب به نوعی در مقام تفسیر و توضیح و بیان مراد از آیه «ما استمتعتم» است که تطبیق داده شده بر متعه و مشروعیت متعه.

#### بحث جلسه آینده

یک دسته از روایات هم به طور کلی روایاتی است که جنبه تفسیر آیه ندارد یا استناد آیه نکرده است؛ بله، در برخی روایات به صورت کلی گفت که حلیت متعه چیزی است که هم در کتاب خدا آمده و هم رسول خدا (ص) آن را بیان کرده است؛ به صورت کلی گفته‌اند اما این آیه به خصوص ذکر نشده است. چون این روایات تفسیری در واقع مؤید آیه متعه هم هست و ما قبلاً وعده داده بودیم در بخش روایات اینها را می‌خوانیم، این روایات را ذکر کردیم. ولی به غیر از اینها روایات دیگری است که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۹، ح ۱۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۰، ح ۲۰.